

ونقاش و مذهب و قالی باف و کاشی ساز و معمار تشویق و حمایت فرمود - علماء را فوق تصور احترام گذاشت - در ترویج مشاهد متبرکه که ایران چون مشهد و قم شخصاً اقدام نمود . . . . .

میر داماد و شیخ بهائی از علما و رضای عباسی از نقاشان و میر عماد از خطاطان معاصر او هستند : مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله و میدان نقش جهان و پل سی و سه چشمه در اصفهان از آثار اوست .

باممالک خارجی چون انگلستان و اسپانی و پرتغال و هلند و روسیه و رم روابط سیاسی و تجارتي ایجاد کرد . با هندوستان نیز حسن رابطه و وداد و مبادلات فرهنگی برقرار بود . در سیاست مذهبی شاه عباس نسبت باهل کتاب تعصب نشان نداد و مخصوصاً نسبت به مسیحیان مهر و محبت داشت و با آنها اجازه داد مطابق آداب مذهب خود عمل کنند و برای خویش کلیسا برپا سازند .

عیب عمده سلطنت وی یکی تمرکز بیرون از حدی بود که با امور مملکت داده و در نتیجه تمام کارها قائم بشخص او بود و سران قوم همگی قوه ابتکار را از دست داده ضعیف و ناتوان شدند - دیگر از میان بردن یا نایبنا ساختن اولاد خود که ممکن بود داعیه سلطنت داشته باشند و تربیت نکردن ولیعهدی که بتواند جانشین او شود . معذلك تدبیر و نیروی اراده او ایرانرا قرین امن و آبادی کرد و نفوذ و تأثیر او در اداره امور کشور تا یکقرن بعد از او مشهود بود .

شاه عباس پس از ۴۴ سال سلطنت در ۱۰۳۸ در بهشهر فعلی ( اشرف سابق ) در مازندران جهانرا بدرود گفت و آرامگاهش در بقعه حبیب ابن موسی در کاشان است . پس از شاه عباس بزرگ نوه اش بنام شاه صفی تا ۱۰۵۲ سلطنت کرد و در اینمدت به کشتن و شکنجه کردن بزرگان و امیران اشتغال داشت . در زمان او سه بار دولت عثمانی بر ایران حمله آورد و در نتیجه پیمانی که با سلطان مراد خان چهارم در ۱۰۴۹ بسته شد بغداد به عثمانی واگذار گردید و ایروان را که عثمانیها گرفته بودند به ایران مسترد داشتند .

## شاه عباس دوم

۱۰۵۲-۱۰۷۷

پسر شاه صفی ، شاه عباس دوم ، نه ساله بود که پدرش در گذشت .  
 نیابت سلطنت در مدت کودکی شاه بامیرزاتقی اعتمادالدوله بود  
 که در ۱۰۵۴ کاخ عالی قاپو را بنا کرد . عمارت چهل ستون  
 بدستور شاه عباس دوم ساخته شد . در زمان او عدالت و آسایش مردم مورد توجه بود  
 و نسبت باهل کتاب تعصب دیده نمیشد . بعد از شاه اسماعیل و شاه عباس بزرگ وی  
 بهترین پادشاه سلسله صفوی بود .

## مجاورت با روسیه

علاوه بر دولت عثمانی که بایران در دوره صفوی تجاوز می کرد  
 دولت روس که در این اوقات با ما همسایه بود بنای تعدی را  
 بخاک ایران گذاشت .

در زمان شاه تهماسب حاجی طرخان بتصرف روسها در آمده بود و بهنگام هرج  
 و مرج دوره سلطان محمد خدا بنده روسها بگرجستان دست اندازی کرده بودند ولی  
 در زمان شاه عباس بزرگ از تعرض بمملکت ما خود داری کردند .

در زمان شاه عباس دوم ، از طرف تزار روسیه ( میخائیلوویچ - پدر بطر کیر )  
 سفیری بهمراهی هشتصد تن بایران آمد و بدستور شاه از آنها خوب پذیرائی شد ولی  
 چون عده مذکور اکثر بازرگان و برای معافیت از عوارض گمرکی جزو نمایندگی  
 سیاسی در آمده بودند ایرانشاه بامر دولت ترك گفتند . تزار از این مسئله رنجید و چند  
 کشتی بکناره مازندران فرستاد و فرح آباد را آتش زد ولی سپاهیان ایران مهاجمین را  
 در شبه جزیره میانکاله محصور و اسیر کردند . در ۱۰۶۳ روسها بخشی از داغستان را  
 تصرف کردند و ازینراه نیز از سمت گرجستان با ایران همسایه شدند .

## شاه سلیمان

۱۰۷۷-۱۱۰۵

پسر ارشدش شاه عباس دوم که در حر مسرا بزرگ و تربیت شده  
 و از کشور داری بی اطلاع بود بنام شاه سلیمان بعد از پدر بتخت  
 نشست . قهر و غضب از اخلاق برجسته او بود و چنانچه شیخ علیخان  
 زنکنه که مردی کاردان و عدالتخواه بود مدت بیست و دو سال وزارت او را نداشت  
 شیرازه امور از هم گسیخته میشد . با اینهمه در زمان پادشاه مذکور ایران رو به ناتوانی

و انحطاط رفت و او شایستگی سلطنت را نداشت چنانکه وقتی خطر دولت عثمانی را باو گوشزد کردند در جواب گفت: «اگر اصفهان را برای ما بگذارند باکی نیست»  
در زمان او عمارت هشت بهشت اصفهان و عده‌ای مسجد و حمام و کاروانسرا در نقاط مختلف مملکت ساخته شد.

### شاه سلطان حسین

۱۱۰۵-۱۱۳۵

ارشد اولاد شاه سلیمان، سلطان حسین میرزا، پس از فوت پدر سلطنت یافت. وی جوانی بود بی‌حال و خجول و متعصب در مذهب - از فقه بی‌اطلاع نبود - کاملاً تحت نفوذ علمای ظاهری قرار میگرفت - امور کشور را بندهایمان و خواجه سرایان واگذار میکرد. در زمان او علمای ظاهری قدرت مطلقه یافتند و فساد و انحطاط بحدی شدت یافت که حمله‌اشتی افغانرا نتوانستند دفع کنند.

### طغیان قندهار

گرگین خان گرجی حکمران قندهار در اثر استبداد و خودخواهی و بدرفتاری، مردم آنجا را بستوه آورد و شکایات آنان بدربار اصفهان مؤثر نیفتاد تا میرویس کلانتر شهر را که از افغانهای گلزائی بود بیایتخت روانه ساختند. وی نیز بواسطه نفوذ گرجیان نتوانست مطالب خود را در دربار بولبای امور عرضه بدارد ولی از اقامت خود در اصفهان نتیجه گرفت و از رقابت امر او ناتوانی دولت صفوی آگاه شد. با اجازه دولت بمکه رفت و فتوایی از علماء آنجا گرفت که رعایای سنی چنانچه تحت فشار حکام شیعه قرار گیرند باید مساجد قیام کنند. پس از بازگشت از حج با اجازه دولت بقندهار رفت و بسال ۱۱۲۱ گرگین خانرا در مجلس مهمانی بدستیاری رؤسای گلزائی بکشت و فتوی را منتشر ساخت و حکومت قندهار را در دست گرفت. دوبار از طرف شاه سلطان حسین بقندهار لشکر فرستاده شد ولی در اثر سخت گیری و بی‌تدبیری فرمانده نیروی اعزامی مغلوب شد و ولایت قندهار بتصرف یانغیان درآمد.  
میرویس در ۱۱۲۷ درگذشت.

میرعبدالله برادر میرویس که مردی معنای بود جانشین او شد و چون سلطنت

ایرانرا برافغانستان قبول کرد بدست محمود پسر میرویس بقتل رسید.

دراثر پیشرفت گزائی ها ، افغانهای ابدالی نیز علم عصیان برافراشتند . محمود آنها را مغلوب ساخت و این اقدام را چون حسن خدمتی بشاه سلطان حسین گزارش داد و از طرف آن پادشاه غافل بحکومت قندهار منصوب گشت .

در ۱۱۳۲ محمود به سیستان و کرمان حمله برد ولی بدست اطفعلی خان والی فارس شکست خورد . در بار اصفهان بجای تشویق والی مذکور ویرا معزول کرد و عمش را که وزیر اعظم بود نابینا ساخت !

در این اوقات در نقاط دیگر ایران نیز آشوب برپا بود : در کردستان و قفقاز باغیان برخاستند - مشهد بدست ملك محمود صفاری حکمران تون (فردوس کنونی) افتاد که کوس استقلال میزد - در تبریز زلزله مهیبی رخ داد که هشتاد هزار نفر را بهلاکت رسانید ...

در ۱۱۳۴ محمود از نو به کرمان حمله آورد و بدون اشکال از راه یزد به گلون آباد بیست کیلومتری مشرق اصفهان رسید و سپاهی که جلوی او فرستاده شد مغلوب ساخت و اصفهانرا محاصره کرد و پس از چهار ماه در اثر قحطی شاه سلطان حسین در ۱۲ محرم ۱۱۳۵ بار دو گاه محمود واقع در فرح آباد (نیم فرسخ در جنوب اصفهان) رفت و تسلیم گردید . دو روز بعد محمود در چهل ستون به تخت نشست و سلطان حسین را در یکی از عمارات سلطنتی محبوس نمود .

هنگام محاصره اصفهان تهماسب پسر شاه سلطان حسین بقزوین فرستاده شد تا برای نجات اصفهان لشکری بیاراید ولی کاری از پیش نبرد . وقتی سلطان حسین در اصفهان تسلیم شد تهماسب در قزوین سلطنت خود را اعلام داشت . محمود سرداری را مأمور گرفتن قزوین کرد . تهماسب از قزوین بسوی تبریز رهسپار شد . افغانها بقزوین وارد و بغارتگری و تطاول مشغول شدند . مردم شهر بر ضد افغانها قیام کردند و جمعی از آنها را بهلاکت رساندند : محمود از این واقعه خشمگین شد و دست به سفاکی گذاشت - پانزده روز اصفهانرا قتل عام کرد - سیصد نفر از بزرگان

### حکومت افغانها

ایرانرا بکاخ سلطنتی مهمان کرد و با ۲۰ تن از اولادشان بکشت - سی و یک شاهزاده صفوی را بقتل رسانید - سه هزار نفر گارد سلطنتی را از دم تیغ گذرانید . . . .  
محمود چون از گرفتن یزد عاجز شد و بختیاربهارا نتوانست مطیع سازد جنونش شدت یافت و پسر میر عبدالله ، اشرف ، بتحریرک رؤسای افغانی باننتقام خون پدر در ۱۱۳۷ او را از پای در آورد و خود جای او را گرفت .

### پیمان روس و عثمانی

پتر کبیر تزار روسیه که از طرف گرجستان و دریای خزر با ایران همسایه شده بود در این اوقات میخواست از راه ایران و خلیج فارس برهندوستان دست یابد . نماینده‌ای برای گرفتن امتیازات تجارتی بایران گسیل داشت سپس سفیری فرستاد و برای بازرگانان روسی که میگفت در حدود بخارا خسارت دیده‌اند غرامت مطالبه کرد . سفیر مذکور اوضاع آشفته و فساد آلود دربار صفوی را به تزار گزارش داد . پتر کبیر از این وضعیت استفاده کرد و در بند و نقاط دیگر داغستان را تصرف نمود سپس بتقاضای حاکم رشت که بر ضد افغانها از او استمداد کرده بود ، بیادکوبه و گیلان دست انداخت .

در ژوئیه ۱۷۲۴ مطابق ۱۱۳۷ بوسیله سفیر فرانسه در بابعالی پتر کبیر ایرانرا بین خود و عثمانی تقسیم و مراتب را بشاه تهماسب دوم ابلاغ کرد تا در صورت موافقت - طبق تقاضای قبلی شاه تهماسب دوم از روسیه - پتر کبیر بکمک وی اقدام کند و افغانها را از خاک ایران براند .

لشکریان روس بیدرنک از شمال و سپاهیان عثمانی از مغرب بکشورها تاختند و ولایات ایرانرا تصرف کردند .

### ظهور نادر

در این اوان نادر در خراسان ظهور کرد و افغانها را در نیشابور شکست داد و در ۱۱۴۰ شاه تهماسب را بدانجا برد . اشرف بخراسان لشکر کشید و نزدیک دامغان از نادر شکست یافت و باصفهان گریخت . نادر در پی او شتافت و در مورچه خورت مجدداً او را مغلوب ساخت . اشرف ناگزیر بتخلیه اصفهان شد و قبل از عزیمت ، شاه سلطان حسین وعده‌ای را بهلاکت رسانید و خزانه سلطنتی را

با حرمسرا باخود برد .

نادر به اصفهان وارد شد و شاه تهماسب دوم چند روز بعد بدانجا ورود کرد .  
 آنگاه نادر به تعقیب اشرف پرداخت و برای چهارمین بار او را نزدیک تخت جمشید  
 هزیمت داد . اشرف فرار کرد و در اثر سرما و خصومت مردم سر راه خزانة و اسیران را  
 رها کرد و خواست از راه بلوچستان بقندهار باز گردد که یکی از رؤسای بلوچ او را  
 دستگیر و هلاک کرد .

پس از فراغت از کار اشرف ، نادر متوجه مغرب ایران شد و در طی سه جنگ  
 نزدیک نهاوند و تویسرکان و کنگاور عثمانیها را مغلوب و از خاک ایران بیرون کرد .  
 آنگاه بآذربایجان رفت و نزدیک میان دو آب در ۱۱۴۳ سپاه عثمانی را درهم شکست  
 و آن خطه را از وجود بیگانه مصفا ساخت .

چون افغانهای ابدالی در این موقع شورش کرده بخراسان حمله نموده بودند  
 نادر بدانصوب رفت و آنانرا گوشمالی بداد و طایفه گلزائی را نیز سرکوبی بنمود .  
 هنگامی که نادر در خراسان بود شاه تهماسب دوم با عثمانیها در ایروان طرف شد و پیروز  
 گردید ولی عثمانیها از بغداد سپاهی تازه اعزام داشتند و در نزدیکی همدان شاه تهماسب  
 رامجبور بعقب نشینی کردند و در آذربایجان مراغه و تبریز را متصرف شدند و در ۱۱۴۴  
 با شاه تهماسب پیمانی بستند که بنفع ایران نبود لذا نادر بطلان آنرا اعلام داشت و  
 در ۱۱۴۵ با موافقت سران لشکر شاه تهماسب را از سلطنت خلع کرد و پسر هشت  
 ماهه اش را بنام شاه عباس سوم پادشاه ایران خواند و نیابت سلطنت را خود عهده دار  
 شد . در همین سال بر حسب اخطار نادر ، سپاهیان روس شمال ایرانرا تخلیه کردند .

از ۱۱۴۶ تا ۱۱۴۸ نادر چند جنگ دیگر با عثمانیها در کرکوک و قفقاز کرد و آنانرا  
 شکست فاحش داد و تمام گرجستان و ارمنستان و قفقاز با استثنای شهر قارص بموجب  
 صلحی که انعقاد یافت بتصرف ایران درآمد . پس از این پیروزیهای درخشان در رمضان  
 ۱۱۴۸ نادر بدشت مغان ورود کرد . سپس نمایندگان علما و اشراف و اعیان مملکت که  
 در آنجا بدعوت او گرد آمدند سردار دلاور ایرانرا بسلطنت انتخاب کردند .

نادر باین شرط حاضر شد سلطنت را بپذیرد که مردم ایران از رفتار و کردار خود نسبت باهل سنت دست بردارند و چون عموم نمایندگان این شرط را کتباً تعهد کردند در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ اورنگ شهرباری بر سر نهاد و از آن پس نادر شاه خوانده شد.



از تاریخچه مختصری که از دوره صفوی مذکور افتاد می توان نتایج ذیل را خاطر نشین کرد :

۱- مؤسس سلسله صفویه برای ایجاد وحدت و یگانگی و تجمانس و یکرنگی و همچنین مشخص کردن و مجزا نمودن این کشور از دیگر ممالک اسلامی و تجدید شاهنشاهی ایران و تأمین استقلال کشور و استقرار سلطنت ملی توسط مذهب شیعه جست و آنرا مذهب رسمی مملکت اعلام نمود و خود و اخلافش توجه فوق العاده بدان معطوف داشتند و همه چیز را تابع این سیاست کردند و در ترویج و بسط تشیع منتهای کوشش را نمودند و برای رسیدن باین مقصود ضدیت بانسین و کافر دانستن اهل سنت و دشنام دادن به خلیفه اول را شرط توفیق در این امر پنداشتند.

۲- نخستین واکنش این سیاست دشمنی دولت عثمانی در مغرب و ازبکان در مشرق ایران بود که منجر بچنگهای خونین در تمام دوره صفوی گردید و خراسان و آذربایجان از همه جای دیگر ایران بیشتر صدمه و خسارت دید و قربانی و کشته داد.

۳- چون دولت عثمانی شامل قسمت اعظم آسیای صغیر و سواحل دریای سیاه و کناره های شرقی مدیترانه و شبه جزیره بالکان و این مملکت وسیع بین ایران و اروپا حائل بود، خصومت بین دو کشور موجب شد که ایران از داشتن رابطه مستقیم و نزدیک با مغرب زمین محروم گردید و در دوره صفوی که مقارن با قرن شانزدهم و هفدهم و هیجدهم میلادی یعنی بایبیداری اروپا و پیدایش نهضت عظیم فرهنگی (رنسانس) و تحولات شگرف عصر جدید بود ایران از علوم و صنایع نوین اروپا بی نصیب و بهره و از کاروان تمدن جهان بازماند. در همین دوره نیز روسیه با ایران مجاور گردید و آن نیز باعث محصور شدن ایران و دوری از مراکز مهم علم و معرفت گشت.

۴- برای ترویج عقاید شیعه و رسوخ تشیع در قلوب عامه کتاب‌ها و رساله‌های متعدد بفارسی ساده تدوین شد و در میان مردم باسانی شیوع یافت و از این پس فهمیدن اصول دین و مسائل شرعی منحصر نشد بکسانی که زبان عربی میدانستند بلکه کتبی چون *عین‌الحیوة و حلیة‌المتقین و حیات‌القلوب و ابواب‌الجنان* و حتی جامع عباسی در دسترس مردم متوسط قرار گرفت. کتب متعدد نیز بر عربی در فقه و اصول و اخبار و احادیث و *علم‌الرجال* شیعه تدوین شد که مهمترین آنها عبارتست از *وسائل و امل الآمل* تألیف محمد بن حر عاملی - وافی تألیف ملامحسن فیض - بحار الانوار تألیف ملامحمد باقر مجلسی.

۵- علماء مذهبی و پیشوایان روحانی قوت و قدرت فوق‌العاده پیدا کردند و نفوذ بزرگترین آنها برابر با قدرت پادشاه وقت گردید. بنظر سلاطین صفوی مجتهدین نایب امام عصرند. ازینرو بر جان و مال مردم تسلط داشتند و بعضی از آنان مردم را حدمیزدند و حکم قتل میدادند و در تمام امور مداخله میکردند. برای نشان دادن نمونه‌ای از قدرت زاید الوصف آنان کافی است مثلاً مکاتبه‌ای که بین شاه عباس بزرگ و ملا احمد اردبیلی (معروف به مقدس) شده است در اینجا نقل گردد. یکی از ملازمان شاه که مرتکب قتلی شده بود ملا احمد باین عبارت از او شفاعت کرد:

«بانی ملک عاریه عباس بدانند که اگر این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم مینماید. چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه تعالی از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد. کتبه بنده شاه ولایت احمد اردبیلی». شاه عباس در پاسخ نوشت:

«بعرض میرساند عباس که خدماتی که فرموده بودند بجان منت دانسته بتقدیم رسانید که این موجب را از دعای خیر فراموش نکنند. کتبه کلب آستان علی عباس» (۱) در نامه دیگری که همان ملا احمد اردبیلی بشاه تهماسب نوشته بود وقتی بدست شاه رسید از جای برخاست، آنرا بر چشم نهاد و بوسید و تقاضایی که شده بود کاملاً اجابت کرد و چون در آن نامه مجتهد مذکور شاه را برادر خویش خوانده بود شاه تهماسب دستور داد آن نامه را باوی بخاک سپارند تا هنگام پرنسش نکیر و منکر آنرا نشان دهد



وازشکنجه آنان در امان باشد .

بدیهی است مجتهدین مقتدر رقیب یکدیگر میشدند و بیکدیگر حسد میورزیدند و بطرفداری از اصحاب دعوی بر ضد یکدیگر عمل میکردند ولی علماء درجه اول و کسانیکه مقلد شیعیان بودند مانند محقق ثانی و شیخ حر عاملی و میرداماد و شیخ بهائی همت بلند و طبع عالی داشتند و مافوق امور مادی و هوسهای ناشایسته بودند .

۶- بواسطه همین قدرت و جلالی که روحانیان پیدا کرده بودند در این دوره هر کس که قریحه و استعداد داشت بتحصیل علوم دینی میپرداخت تا شاید روزی بدرجه اجتهاد رسد و دارای جلال و حشمت و منال و ثروت شود . بدین ترتیب بر عده طلاب فقه و اصول و احادیث و اخبار و تفسیر قرآن و نظیر آن فوق العاده افزوده شد و شماره محصلین حکمت و علوم طبیعی و ریاضی و ادب و مانند آن روبرو به نقصان رفت و اقب عالم بفقها اختصاص یافت .

۷- سلاطین صفویه در تعقیب سیاست مذهبی که اتخاذ کرده بودند بتأسیس مساجد و مدارس و مرمت بناهای سابق همت گماشتند و مشاهد متبر که را چون مشهد و قم زیب و زینت دادند و بزرگان و توانگران نیز بیادشاهان مذکور تاسی کردند و در هر شهر مدارس برپا شد و در ترویج علوم دینی و مذهب شیعه از این راه نیز جد وافی مبذول گردید .

۸- سوگواری شهداء دین که از قرن چهارم هجری توسط آل بویه مرسوم و بعد متروک گردیده بود بتشویق دوات صفوی رونق بسیار یافت . روضه خوانی در ایام محرم و مداحی پیشوایان دین همه جا معمول شد . تشکیل دسته باعلم و کتل و لوازم دیگر و تظاهر آنها در معابر و مساجد و تکایا مرسوم گردید . شبیه خوانی و نمایش مصائبی که بر ائمه اطهار وارد شده ظاهراً در این عصر آغاز شد . روزهای ولادت ائمه را جشن گرفتند و ایام شهادت آنانرا عزاداری کردند . وسایل تربیت مذهبی سالمندان باین ترتیب کاملاً فراهم گردید .

۹- شعرا که مشوق عمده آنان در ادوار گذشته پادشاهان و امراء بودند در این دوره مورد تشویق قرار نگرفتند زیرا آنانرا وسیع المشرب و از زمرة صلحا و اتقیا خارج می دانستند . وقتی محتشم کاشانی قصیده ای نزد شاه تهماسب اول فرستاد شاه فرمود :

«من راضی نیستم که شعرا زبان بمدح و ثنای من آلائند - قصاید در شأن ولایت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند. صلاه اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند» (۱) ازینرو شعرا موضوع اشعار خود را تغییر دادند و بمدح ائمه و ساختن مرثیاتی پرداختند که بهترین نمونه آن هفت بند معروف محتمش کاشانی است که حاکی از احساسات طبیعی و صمیمی گوینده آن است.

در این دوره هیچ شاعر بزرگ نامداری پیدانشد و آنها که بالنسبه مقام عالی داشتند در ایران مورد تشویق و قدردانی واقع نشدند.

۱۰ - صفویه با وجود اینکه جدا آنها صوفی بود و مقام ارشاد داشت وقتی مذهب تشیع را اساس وحدت ملی قرار دادند از عرفان روبر گردانند و کم کم سلاطین و مخصوصاً علمای ظاهری به تخفیف و آزار و تبعید و کشتن عرفا اقدام کردند زیرا آنها را کاملاً پای بند بقوانین و مراسم مذهبی نمی پنداشتند. بهمین سبب نیز خانقاه ها و صومعه ها و تکیه های درویشان را منهدم ساختند (۲) و ازین طریق نیز ضربت دیگری بر شعر و شاعری زدند زیرا اشعار فارسی خوب معمولاً بتصوف آمیخته ز بهترین شعر چاشنی عرفان دارد و لطمه ای که بتصوف وارد شود در انحطاط و پستی شعر اثر مستقیم میکند.

۱۱ - در مقابل بی اعتنائی دربار ایران بشعر و شاعری پادشاهان تیموری هندوستان و امرای بزرگ آنجا همه گونه وسایل تشویق شعرای فارسی زبانرا فراهم کردند.

ظاهرالدین بابر و اعقابش نه فقط زبان فارسی را زبان رسمی مملکت کردند بلکه در احترام بشعرا ایران و دادن صله های کلان سعی وافیه مبذول داشتند تا جائیکه هر شاعر ایرانی آرزوی رفتن هندوستانرا میکرد و عده زیادی از آنان بدهلی و آگره و لاهور و لکنهو و فتح پور سیگری رفتند و مقدمشان را گرامی شمردند که از همه مهمتر عرفی شیرازی

(۱) از کتاب عالم آرای عباسی که در ادبیات ایران در عصر جدید تألیف براون -

ترجمه رشید یاسمی صفحه ۱۳۷ نقل شده است.

(۲) ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری از اندلس بممالک اسلامی و ایران آمده

در سفرنامه خود از این نوع مؤسسات ( که چون مهمانخانه و مسافر خانه از مردم برایگان پذیرائی میکردند) در شهرها و قصبات نام برده است و اکنون نام و نشانی آنچه در ایران بوده باقی نیست در صورتیکه در ترکیه و بین النهرین و کردستان بسیاری از آن بنا ها برجاست ( کتاب ادبیات ایران، مذکور در حاشیه قبل صفحه ۲۷)

(متوفی در ۹۹۹) و صائب تبریزی (متوفی در ۱۰۸۸) هستند که هر دو در هندوستان و در ادبیات ترکی عثمانی نفوذ و تأثیر زیاد داشته‌اند (۱)

۱۲- صفویه در پیشرفت سیاست مذهبی خود زیارت مشاهد متبر که را تشویق کردند. چون دولت صفوی با دولت عثمانی بیشتر اوقات در حال جنگ و رفتن به عتبات دشوار بود زیارت مشهد و قم ترویج گردید. شاه عباس از اصفهان بمشهد پیاده بزیرت رفت. بعضی از سلاطین دیگر صفوی نیز باو تاسی کردند و همین مسئله موجب شد که مسافرت بین شهرها رو بفرزونی گذاشت و وسایل آشنائی مردم نواحی مختلف ممالکت بایکدیگر و تقویت وحدت ملی فراهم گردید.

۱۳- در رشته های علمی و ادبی و فلسفی ابتکار وجود نداشت و تصنیف جدیدی در این دوره دیده نمیشود. اغلب کتبی که در رشته های مذکور تألیف شده عبارتست از شرح بر آثار نویسندگان قرن پیشین یا شرح بر شرحی که دیگران تألیف کرده‌اند یا حاشیه بر شرحی که از سابق وجود داشته و نظیر آن. در این شرح ها و شرح بر شرحها مطالب اصلی کتاب در حواشی مستهلاک شده و از خواندن آنها انسان خسته و سرگردان میشود و از زحمت خود بهره بر نم بگردد. بگفته مرحوم محمد عبده مفتی بزرگ مصر و رئیس دانشگاه دینی الازهر این گونه کتابها را باید سوزاند زیرا که علم حقیقی را تاریک میسازند و فایده دیگری بر آنها مترتب نیست.

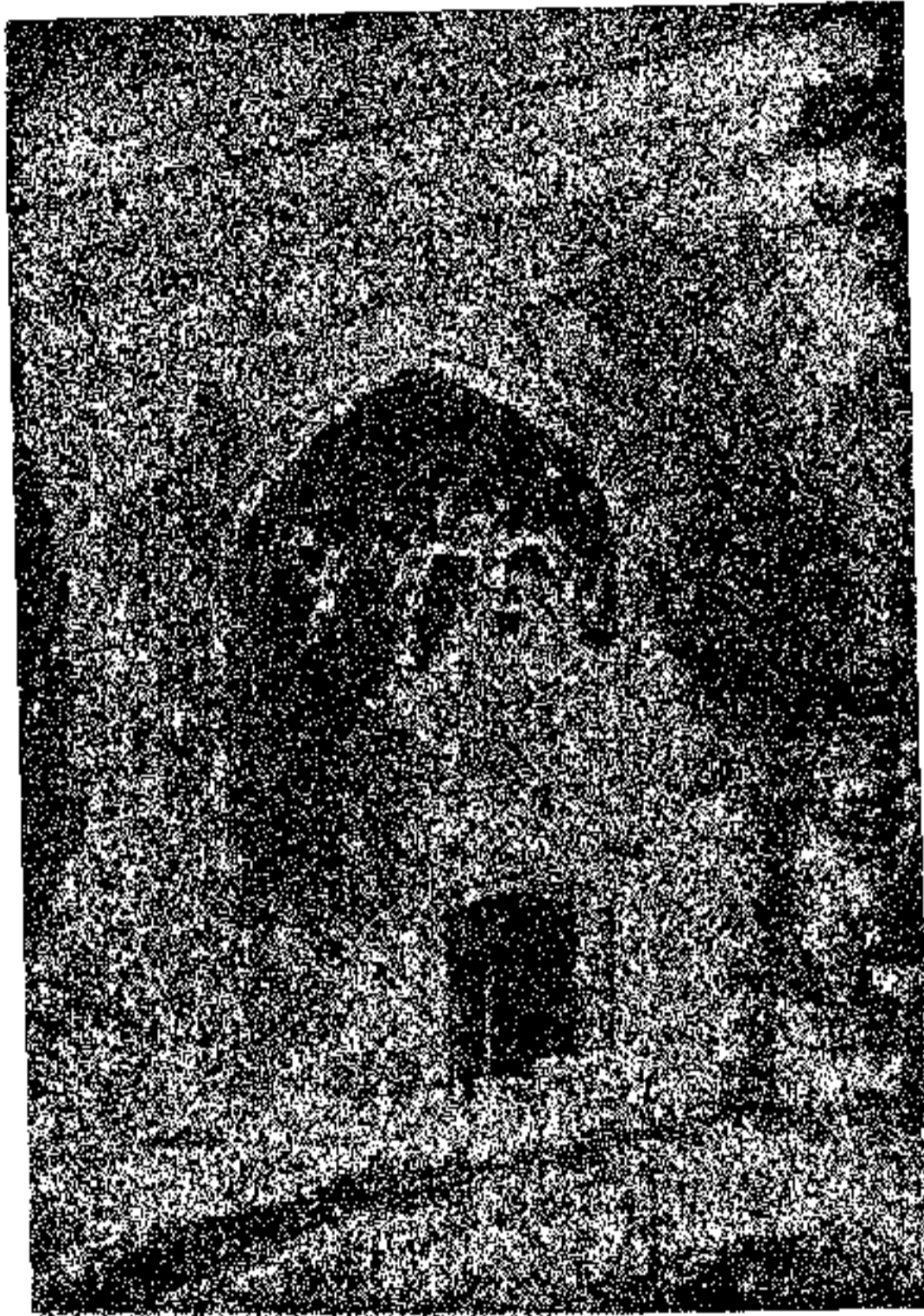
در این دوره فقط یک حکیم بزرگ بنام ملاصدرای شیرازی (متوفی در ۱۰۵۰) صاحب اسفار اربعه ظهور کرده که شاگرد شیخ بهائی و میرداماد بود و ملا محسن فیض شاگرد و داماد وی بوده است.

۱۴- در مقابل بی عنایتی بشعر و عرفان و حکمت، پادشاهان صفوی توجه خاصی بهنر های زیبا داشتند و در این قسمت پیشرفتهای شگرف حاصل شد و آثاری بوجود آمد که مایه افتخار و مباهات ملت ایران است. در قالی بافی - زری - مخمل - نقاشی تذهیب - حسن خط - کاشی سازی - معماری - صنایع روی فاز و چوب حد اعلاي مهارت و ظرافت در این دوره بنکار رفته است. نمونه شاهکارهای عصر صفوی زینت بخش

(۱) طبق تاریخ شعرای عثمانی تألیف گیب که در کتاب ادبیات ایران در عصر جدید

تألیف پروفیسور براون صفحه ۲۴۲ ذکر شده است.

بزرگترین هوزه‌های جهان در پاریس و لندن و نیویورک و لنینگراد است .  
 هنرمندان اصفهان و شیراز بحدی شهرت یافتند که پادشاهان تیموری برای معماری  
 و نقاشی و کتیبه نویسی کاخ‌ها و مساجد و تکایا و آرامگاه‌های دهلی و لاهور و آکرا و  
 فتح‌پور سیگری و الکنهو و نقاط دیگر از آنها استفاده نمودند .



سردر مدرسه چهارباغ اصفهان

که در ۱۱۱۹ هجری ساختمان آن پایان رسیده و یکی از شاهکارهای صنعتی ایران است  
 ۱۵- برادر کشی و پسر کشی که در عصر مغول و تاتار در خانواده سلطنتی رواج  
 کامل داشت در این دوره در دربار صفوی برای محو کردن مدعیان سلطنت معمول بود .  
 ۱۶- در دوره صفویه مخصوصاً پس از شاه عباس بزرگ اوهام و خرافات و عقاید  
 سخیف بحد اعلی نیرو گرفت : تشبث به سحر و جادو و طلسم و چله نشینی - اعتقاد با حکام  
 نجومی - توقع اصلاح کلیه امور از دعا ( بدون عمل و اقدام ) - توسل به استخاره در

مواقعی که باید عقل و تدبیر بکار رود - انتظار انجام شدن آرزو بوسیله نذر و نیاز (بدون کوشش و حرکت) - مؤثر دانستن نفرین بر ضد دشمن - اشتغال دائمی به مستحبات دینی و فراموش کردن واجبات - مقید کردن تمام کارهای کوچک و بزرگ روزانه با آداب معین - ریاکاری و خشک‌گه مقدسی و تظاهر به دینداری - تسلیم صرف در مقابل متصدیان امور مذهبی - منسوب کردن آثار طبیعی چون باران و تندر و زلزله و طوفان و کسوف و خسوف و قوس و قزح بر رحمت یا غضب الهی ، در میان تمام طبقات معمول و مرسوم گردید . این طرز فکر که از طرف سلاطین و اولیای امور تشویق میشد موجب انحطاط اخلاق و رکود دانش و عدم رشد قوه تمیز و تحجر و عقب ماندگی و بی حرکتی و بی قیدی و شکست بود که عاقبت کار صفویه آنرا کاملاً بشبوت رسانید .



در دوره صفویه تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد يك رساله بنام آداب المتعلمین نوشته شده و کتابی بنام منیه المرید در باب تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی تألیف گردیده و ملا محمد باقر مجلسی هم در کتاب بحار الانوار و عین الحیات و حلیة المتقین نظریاتی در باب تعلیم و تربیت ابراز داشته است که اینک بطور اجمال از آنها سخن گفته خواهد شد.

بنابر آنچه شهرت دارد رساله آداب المتعلمین منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی است چنانکه مجلسی در بحار الانوار آنرا تذکر داده و حاج آغا بزرگ تهرانی هم در کتاب الذریعه (جلد

آداب المتعلمین  
و المحصلین

اول صفحه ۲۶) این مطلب را تأیید کرده است ولی بدلایلی که خواهد آمد این انتساب مورد تردید است زیرا اولاً حاج خلیفه در کشف الظنون که در قرن دهم تألیف گردیده نام مؤلف رساله را ذکر نکرده است . ثانیاً در فصل اول این رساله تحصیل علم نجوم حرام شمرده شده در صورتیکه خواجه نصیرالدین خود منجم بوده و منطقی نیست که شخصی بعلمی مشهور و مشغول باشد ولی تحصیل آنرا حرام بدانند و آنرا نیز بنویسد . ثالثاً در فصل سوم رساله دو بیت از مشنوی مولوی نقل شده و حال آنکه جلال الدین مولوی معاصر خواجه بوده و شخص متنفذ و مهمی چون خواجه معمولاً بشعر معاصر خود استناد نمیجوید و باید مدتی از تألیف کتابی بگذرد و شهرت بیابد و زمانه آنرا

ارجح و اعتبار دهد تا بتوان مندرجات آنرا سند قرار داد. را با نظریاتی که در آداب المتعلمین اظهار شده عده‌ای مستند باخبار و احادیث است در صورتیکه خواهی در تألیفات دیگر خود اتکایش بمنطق و برهان و عقل و استدلال است. بدلائیل مذکور این رساله در فصل هیجدهم کتاب جزو تألیفات خواهی ذکر نشد. از طرف دیگر دلیل دوم و چهارم نگارنده را متمایل باین نظر کرده است که رساله در دوره صفوی تألیف گردیده و بهمین سبب در این فصل از آن مجملی گفته خواهد شد.

آداب المتعلمین رویه مرفته در حدود ۲۵۰۰ کلمه است و بدو از ده فصل تقسیم گشته و برای طلاب مدارس عالیّه مخصوصاً علوم دینی نوشته شده و بعربی است.

**فصل اول - در ماهیت علم و فضیلت آنست.** مؤلف حدیث معروف نبوی را نقل میکند که طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسالمة و میگوید غرض از علم دانشی است که در زمان حال مورد حاجت باشد و بالمآل مورد استفاده قرار گیرد. فرا گرفتن بعضی از علوم همیشه برای انسان چون طعام خوردن واجب است و بعضی از علوم فقط گاهی مورد نیاز است چنانکه دارو پاره‌ای از اوقات بدان احتیاج است و برخی دیگر از علوم چون علم نجوم تحصیل آن حرام است زیرا مضر است و نفعی از آن عاید نمیشود - مگر باندازه‌ای که برای تشخیص قبله و اوقات نماز لازم باشد.

**فصل دوم - در نیت است.** شاگرد باید علم را برای رضای خدا بخواند و همچنین برای ازاله نادانی و احیاء دین و ابقاء اسلام از طریق امر بمعروف و نهی از منکر.

**فصل سوم - راجع است بانتخاب رشته تحصیلی و استاد و همدرس.** در اینجام مؤلف توصیه میکند که آنچه از امور دینی مورد حاجت است باید آموخت و توحید و معرفت خدا را (با استدلال) باید مقدم داشت سپس آنچه محل نیاز است باید فرا گرفت. در انتخاب کتاب باید اصل متن را اختیار کرد نه حواشی را. استادی را که محصل بر میگزیند باید داناترین و پارساترین و معمرترین شخص باشد. اگر محصلی برای طلب علم بشهری برود در انتخاب استاد نباید شتاب کند و باید از روی دقت و با فرصت اقدام کند. وقتی استاد و کتابی انتخاب شد باید پی کار را گرفت و باثبات بتحصیل اشتغال ورزید و بی سبب

معلم و کتاب را عوض نکرد . در گرفتن همدرس برای مباحثه و مذاکره باید از طلاب پرهیز گار و نیکو خصال برگزید و از اشخاص فاسد و تبه خویمان و پیر گویمان و تن پروران دوری باید جست و اندرز جلال الدین رومی را بخاطر آورد که فرمود :

یار بد بدتر بود از مار بد      تا توانی میگریز از یار بد  
 مار بد تنها همی بر جان زند      یار بد بر جان و برایمان زند

استاد را باید حرمت گذاشت و در وقت نشستن از او فاصله گرفت و از اخلاق ذمیمه احتراز کرد و در موقع درس به سخنان او با دقت گوش داد و در انتخاب مواد تحصیلی با او مشورت کرد زیرا که وی آزموده و مجرب است و هر کس را می شناسد و لازمه طبیعت او را میداند .

**فصل چهارم - در جدیت و همت در تحصیل است .** دانشجو در درس و مطالعه آن در آغاز و انجام شب و وقت سحر باید مراقبت نماید و همت عالی داشته باشد . برای توفیق در یاد گرفتن درس و فراموش نکردن آن باید در طعام امساک کند و آب کم بنوشد تا تندرست بماند و از غذاهای چرب پرهیز کند و غرضش از خوردن و خوابیدن انجام دادن فرائض دینی یعنی نماز و روزه باشد .

**فصل پنجم - در آغاز تحصیل و مقدار و ترتیب آن است و مفصل ترین فصل رساله است .** با حدیث نبوی آغاز میشود که هر کاری را که روز چهارشنبه شروع کنند با تمام خواهد رسید زیرا که خداوند روشنائی را در آن روز آفریده و روز مبارکی است . مقدار درس در ابتدا باید با اندازه ای باشد که با دو مرتبه مرور فرا گرفته شود و درسی را باید شروع کرد که نزدیکتر بفهم باشد . معلمین باید متون کوچک و ساده را انتخاب کنند تا نزدیکتر بفهم و ضبط باشد زیرا محصل چیزی را که نفهمد یاد نمیگیرد و باعث تضییع وقت میشود .

هر گاه محصل درس را مطالعه و چند بار تکرار کند یاد خواهد گرفت . بهتر آنست که مقدار درس کم و مطالعه و تکرار زیاد باشد زیرا **الدرس حرف والتکرار الف** .

اگر محصل در فهمیدن درس باشکال برخوردار نباشد سستی کند بلکه باید جدیت نماید و از خداوند یاری جوید و تضرع کند تا بمقصود نائل آید .

دانشجو باید درس را بادیگری مورد بحث و مذاکره قرار دهد و لازمهٔ مباحثه رعایت انصاف و تأنی و احتراز از خشم است . فایدهٔ مذاکره و مباحثه بیش از تکرار به تنهایی است . درس دیروز را باید پنج بار و درس پریروز را چهار مرتبه و درس پس پریروز را سه دفعه و بهمین قیاس دروس روزهای قبل را باید تکرار کرد تا خوب فرا گرفته شود .

**فصل ششم -** در توکل است . دانشجو باید توکل بخدا کند زیرا تحصیل دانش امری است عظیم . کسی که در این راه بردباری نشان دهد لذتی درک کند که فوق لذات دنیوی است .  
خواجه نصیرالدین طوسی وقتی شبهارا به بیداری میگذراند و مشکلی را حل میکرد میفرمود «چگونه ممکن است شاهزادگان اینگونه لذات را دریابند؟»

البته طالب علم نباید از خواندن فقه و حدیث و تفسیر و علم قرآن اعراض کند .

**فصل هفتم -** راجع است باوقات تحصیل که از گهواره تا گور را باید بگیرد . بهترین ایام تحصیل موقع جوانی است و بهترین ساعات هنگام سحر و آغاز شب . هرگاه دانشجو خسته شود باید کتاب و موضوع مطالعه را تغییر دهد تا رفع ملال شود چنانکه خواجه نصیرالدین اینطور میگرد و شبها بوسیلهٔ زدن آب سرد بصورت خود را از خواب باز میداشت و همت بتحصیل علم میگماشت .

**در فصل هشتم -** مؤلف میگوید که استاد باید نسبت بدانشجو مهربان باشد و در آموختن حسد نورزد و کوشش کند تا شاگردش از علمای جهان بهتر شود .

**فصل نهم -** در بهترین طریقهٔ استفاده از محضر استاد است . شاگرد همیشه باخود دوات و قلم باید داشته باشد و آنچه می شنود یادداشت کند زیرا العلم مایوخذ من افواه الرجال و هرچه را بنویسند محو و فراموش نمیشود و کلام مکتوب باقی میماند .  
تماق مذموم است جز در طلب علم در اینصورت برای استفادهٔ علمی از چرب زبانی نسبت با استاد و همدرس نباید خود داری کرد .



**فصل دهم -** در خصوص پرهیزگاری محصل است. دانشجو در صورت امکان

غذای پخته بازار را نخورد - از غیبت و هم‌نشینی با اهل فساد و پرگویان احتراز کند - دعوت نیکانرا بپذیرد و دعوت ستمکاران را رد کند - آداب و سنن را رعایت نماید - نماز بگزارد و روزه بگیرد - همیشه با خود کتاب برای مطالعه داشته باشد.

**فصل یازدهم -** در تقویت حافظه است. بعقیده مؤلف بهترین وسیله تقویت

حافظه حدیث و مواظبت و کاستن غذا و خواندن نماز شب باخضوع و خشوع و قرائت قرآن مخصوصاً آیه الکرسی است - همچنین مسواک کردن و خوردن انگیزه و کندر باشکر و ۲۱ مویز سرخ در روز. هرچه بلغم و رطوبات بدنرا کم کند حافظه را زیاد خواهد کرد و برعکس از دیاد بلغم و رطوبات موجب فراموشی گردد.

**فصل دوازدهم -** در خصوص جلب و منع روزی و افزایش و کاهش عمر است.

برای اینکه محصل تندرست باشد و بتواند فارغ‌البال در طلب علم بکوشد باید طبق حدیث نبوی دعا بخواند تا روزی اش زیاد شود و صدقه دهد و کار خیر کند تا عمرش دراز گردد. گناه باعث محروم شدن از روزی است مخصوصاً دروغ که فقر میآورد و همچنین خواب زیاد یا برهنه خوابیدن یا انداختن درخت بدون سبب ... حسن خط و شیرین سخنی مایه افزایش روزی است ... مؤلف عده زیادی از اعمال شبیه بآنچه نوشته شد برمیشمارد و در پایان خواننده را مراجعه میدهد به کتاب طب النبوی. این کتاب شامل حدیث‌هایی است که در باب پزشکی از رسول خدا (ص) نقل گردیده و ابوالعباس مستغفری (متوفی در ۴۳۲) آنها را جمع آوری نموده است.

رسالة آداب المتعلمین در آخر کتاب جامع المقدمات که برای مبتدیان صرف و نحو

و معانی و بیان عربی است مکرر بطبع رسیده است.

کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید در سال ۹۵۴

**منیة المرید**

بعربی تألیف شده و نویسنده آن شیخ زین الدین عاملی معروف

به شهید ثانی است. گرچه وی از مردم جبل عامل شام بوده و در این کتاب فقط از تعلیم

و تربیت ایران و مغرب زمین گفتگو است لیکن چون شهید ثانی از علمای بزرگ شیعه و استاد شیخ حسین پدر شیخ بهائی بوده و بایران که از زمان صفویه تنها کشور مستقل برای اهل تشیع است ظاهر آسافرت کرده و کتب و افکارش در محفل علمای دوره صفوی تأثیر داشته است مختصری از آن در اینجا گفتگو خواهد شد (۱).

شیخ زین الدین بسال ۹۱۱ در جبل عامل متولد شده و عمده تحصیلات خود را در شام و مصر نموده در ۹۴۴ بدرجه اجتهاد رسیده بتدریس مشغول گشته است. در ۹۵۱ به قسطنطنیه رفته و از طرف اولیای امور عثمانی بمدرسی و تولیت اوقاف مدرسه بعلبک منصوب گردیده است. در نتیجه سعایتی که از او نزد سلطان سلیمان قانونی کردند توسط مأموری به قسطنطنیه جلب شد و در راه بجزم تشیع بسال ۹۶۵ بشهادت رسید.

منیه المرید در ۱۳۲۸ خورشیدی در تهران باهتمام آقای مصطفوی تبریزی بطبع رسیده و شامل یک مقدمه و چهار باب و یک خانمه و یک تنمه است و در باب معلمین و طلاب علوم دینی بحث میکند و اکثر مطالبی که مؤلف عنوان مینماید باستناد آیات قرآن و اخبار و احادیث منقول از حضرت رسول و ائمه طاهرین است. ضمناً نویسنده تجربیات و مشاهدات خود را درباره تدریس و تهیه کتاب و آداب معلم و متعلم و شرایط کتابت و مناظره ذکر کرده است.

مقدمه کتاب را پنج فصل است در فضیلت دانش و اهل علم. در فصل اول باستناد آیات قرآن - در فصل دوم باستناد احادیث و اخبار - در فصل سوم باستناد تورات و انجیل در فصل چهارم باستناد آثار علم - در فصل پنجم بدلائل عقلی فضیلت علم تشریح شده است. باب اول در آداب معلم و شاگرد است که به سه فصل (یا سه «نوع» مطابق متن کتاب) تقسیم گردیده:

فصل اول در آداب مشترك معلم و شاگرد - آدابی که هر يك شخصاً یا با شاگرد یا در درس باید رعایت کند.

(۱) کسانی که بزبان عربی آشنا نیستند برای اطلاعات بیشتر ممکن است بمقاله فاضلانۀ آقای حکمت در مجله تعلیم و تربیت (شماره ۵ - سال اول - مرداد ۱۳۰۴) مراجعه نمایند.

فصل دوم در آداب مختص بمعلم - آدابی که شخصاً یا با شاگرد یا در درس باید رعایت نماید .

فصل سوم در آداب مختص بشاگرد - آدابی که شخصاً یا با معلم یا در درس باید در نظر داشته باشد .

باب دوم در آداب فتوی و مفتی و مستفتی است که چهار فصل دارد .

باب سوم در آداب و شرائط مناظره و آفات و معایب آن و دارای دو فصل است .

باب چهارم در آداب کتابت و کتب علمی است .

خاتمه کتاب در اقسام علوم شرعی است و همچنین علوم ادبی و عقلی که مقدمه

تحصیل علوم شرعی است مانند صرف و نحو و معانی و بیان و علم رجال و منطق و مانند آن .

تمه کتاب در تشویق بتهصیل و طلب علم است .

برای اینکه نمونه‌ای از مندرجات کتاب در دست باشد از باب اول که مخصوص

استاد و دانشجو است شمه‌ای بر سبیل اختصار در اینجا نقل میشود .

در آداب نفسانی معلم ، شهید نانی گوید که معلم و اهل علم در گفتار و کردار

سرمشق مردم است و عامه خلق از او پیروی میکنند بنابراین وجود او ممکن است برای

جامعه منشأ خیر یا شر باشد بحسب اینکه اخلاق و رفتارش نیکو باشد یا گمراه کننده

و فساد آلود و آمیخته به ریا .

در فصل دوم از باب اول مؤلف گوید که بواسطه معلم است که دانش در دنیا باقی

میمانند و از بین نمیرود . ازینرو تدریس و تعلیم از مهمترین عبادات و از واجبات کفائی

است . معلم باید هر چه را برای خود میخواهد برای شاگردانش بخواهد و هر چه برای

خود نمی‌پسندد برای آنان نیز نپسندد و در نظر داشته باشد که شاگرد برای او از برادر

بتر و از فرزند گرامی‌تر است زیرا رابطه برادر و فرزند جسمانی و پیوند معلم و شاگرد

روحانی و معنوی است . نسبت استاد بدانشجو مانند نسبت پزشک است به بیمار - باید

اورا از مرض جهل که از بیماریهای مخوف نفسانی است رهائی دهد . معلم باید هر يك

از شاگردانرا بر حسب قوه فهم و تحصیلاتی که دارند تعلیم دهد و در اینخصوص دستورهای

سودمند بمعلم داده است . برای تشخیص شاگردان با استعداد و کم استعداد معلم باید

آنها را امتحان کند ولی کسانی که از عهده امتحان بر نیایند بدون سبب نباید با آنها خشونت کرد. در مجلس درس معلم باوقار و نظیف باید باشد ولی لباس فاخر در بر نکند. آسان ترین روش را برای آموختن انتخاب کند و الفاظ و عبارات ساده و روشن بکار برد. در پایان درس بشاگرد مجال دهد که پرسش کند و اشتباهات خود را رفع نماید. در همان مجلس سئوالها را پاسخ گوید و اعتراضات را رفع کند. اگر دانشجو سئوال غریب یا نامربوط کند نباید باو خندید و مورد تحقیرش قرار داد زیرا تمام بزرگان علم و دانش در آغاز کار نادان بوده و بتدریج از برکت علم بمقام ارجمند رسیده اند. هر گاه در ضمن سئوالاتی که میکنند معلم مطلبی را نداند از اعتراف بجهل نباید تحاشی کند زیرا از قدر و منزلت او کاسته نخواهد شد بلکه در قلوب شاگردان مقامی عظیم پیدا خواهد کرد. جمله «نمیدانم» را معلم باید در موارد حاجت بکار برد و بمیراث بشاگردان باز گذارد.

در فصل سوم شهید ثانی تأکید زیاد به تحصیل علم و اغتنام فرصت نموده است. محصل باید استاد صالح و نیکوکار انتخاب کند و در دریای بیکران دانش نباید بمقداری از علم قانع شود که فقط از او رفع تشنگی کند. معلم را پدر روحانی خود بشناسد و حق او را رعایت کند و ویرا حرمت گذارد و اخلاق و رفتار او را سرمشق قرار دهد. از پرسیدن اشکالات درس شرم نکند. بهترین اوقات برای حفظ کردن هنگام سحر است و برای مباحثه بامداد و برای نوشتن وسط روز و برای مذاکره و مطالعه شب. شاگرد باید از مطالب مهم یادداشت بردارد و اکتفا بشنیدن بیانات معلم نکند چنانکه از حضرت رسول منقول است که قید العلم یعنی دانش را در بند کنید و آنرا روی کاغذ آورید.

ملا محمد باقر

مجلسی

بزرگترین شخصی که معرف فرهنگ دوره صفوی است و در

فرهنگ عصر خویش و قرون بعد نفوذ فوق العاده داشته و در

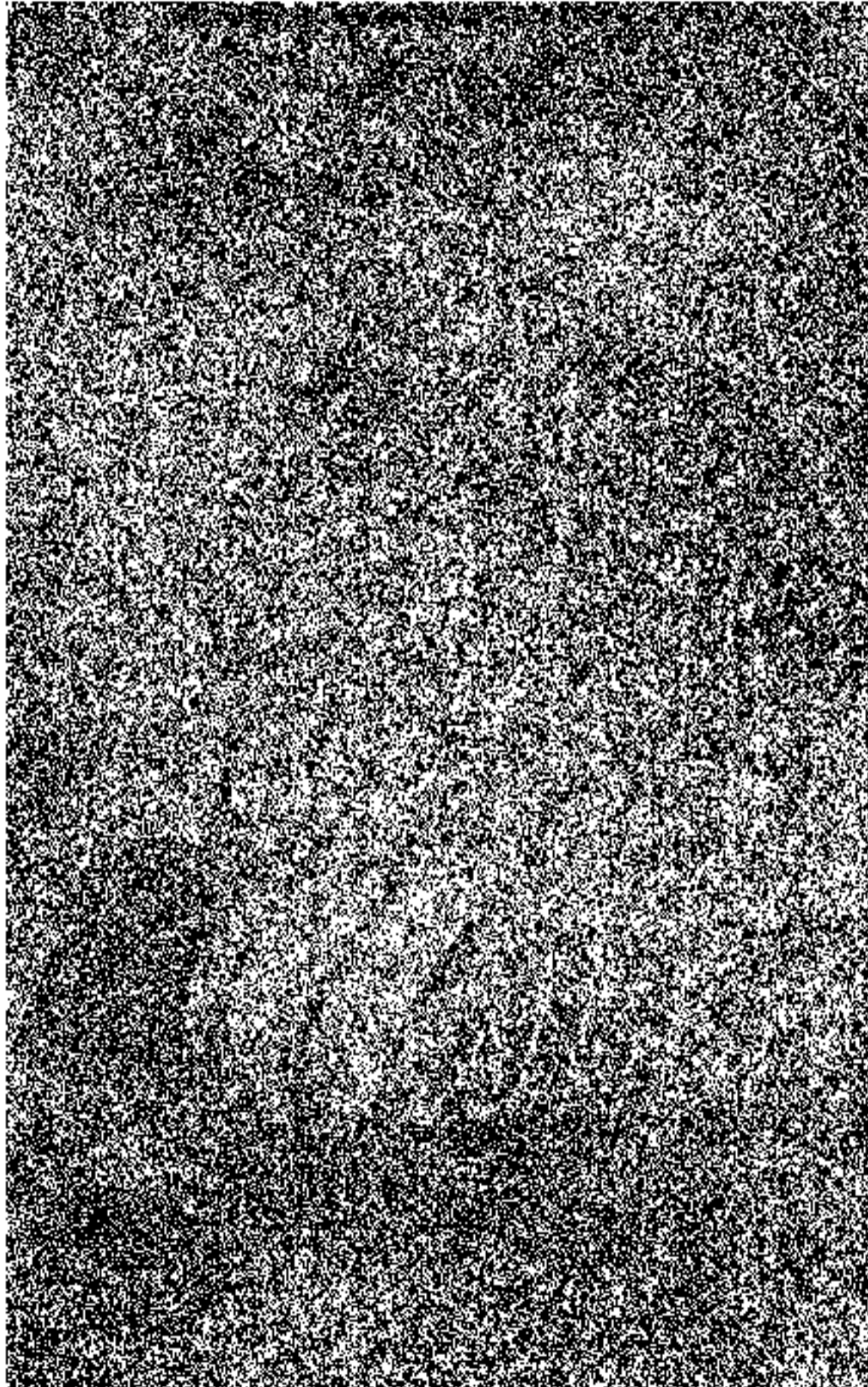
باب تربیت فرزند و تعلیم و تربیت سخن گفته ملا محمد باقر

مجلسی است که در ۱۰۳۷ هجری با بعرصه وجود نهاده و پس از یک عمر فعالیت بی نظیر

در ۱۱۱۱ دنیا را بدرود گفته در بقعه خاصی در مسجد جامع اصفهان بخاک سپرده شده

که هم اکنون زیارتگه عموم شیعیان است. پدرش ملا محمد تقی مجلسی از علمای بزرگ

شیعه وجدش مقصود علی شاعر متخلص به مجلسی بوده است . تحصیلاتش نزد پدر و شیخ حر عاملی و ملا محسن فیض و چند تن دیگر از مشاهیر علمای وقت انجام یافته است . ملا محمد تقی مجلسی نخستین عالم بزرگی بود که پس از استقرار صفویه بنشر اخبار و احادیث شیعه همت گذاشت .



ملا محمد باقر مجلسی  
(۱۱۱۱-۱۰۳۷)

ملا محمد باقر مجلسی با جدیت خستگی ناپذیر بسه کار اشتغال داشت و مروج بزرگ مذهب شیعه شد . اولاً ریاست امور دینی وحل و فصل مسائل شرعی را برعهده

داشت و در اجرای احکام شرعی جد بلیغ مینمود و از این راه قدرت زاید الوصف بهم رسانید (۱). ثانیاً بواسطه تدریس علوم دینی و طریقه جعفری عده کثیری از طلاب - در حدود هزار نفر - پیوسته در مجلس درس او حاضر میشدند و بعد عقاید و نظریات او را در اکناف مملکت منتشر مینمودند. ثالثاً با تألیفات و تصنیفاتی که در باب مذهب شیعه بفارسی و عربی نمود عقاید و اخبار و احادیث و فقه و تاریخ شیعه را در میان خلق رواج داد و باعث رسوخ آنها در قلب مردم گردید.

در نتیجه همین قدرت بی حد، نسبت به عرفا و متصوفه و معتقدین سایر مذاهب تعدیات و اجحافات بسیار شد و تعصب زیاد بمنصه ظهور رسید و این تعصب موجب تضعیف و انقراض سلسله صفوی و تسلط بیگانگان گشت. معذک بهنگام هجوم افغانها جمعی معتقد بودند که اگر مجلسی زنده بود کسی را جرأت حمله بخاک ایران نبود (۲). مهمترین اثر مجلسی به عربی کتاب بحار الانوار است که در حقیقت دائرة المعارف تشیع است در ۲۶ مجلد بزرگ که از کتب بزرگ معتبر فقه و اصول و احادیث و اخبار شیعه است. پنج کتاب و چند رساله دیگر نیز بزبان تازی تألیف نموده از قبیل مرآت العقول در شرح بر اصول کافی کلینی رازی - ملاذالخبار در شرح تهذیب شیخ طوسی و غیره. تألیفات عمده او بفارسی عبارتست از حلیة المتقین - عین الحیات - حیات القلوب - جلاء العیون - حق الیقین - تحفة الزائر - زاد المعاد و چند کتاب دیگر و ۲۵ رساله. نظر بتأثیر زیادی که بحار الانوار در عالم تشیع داشته عنوان مجلدات آن بطور اجمال در اینجا ذکر میشود تا از محتویات آن فی الجمله آگاهی بدست آید:

جلد اول - دانش و فضیلت آن (۳)

(۱) سید نعمت الله جزایری از مدرسین اصفهان در کتاب انوار النعمانیه می نویسد که با وجود توجه خاصی که مجلسی بمن داشت هر وقت برای کارهای علمی مرا بکتابخانه خویش احضار میفرمود قبل از دخول از ترس میلرزیدم و لحظه ای چند توقف میکردم تا قوت قلبی پیدا کنم و قادر بر رفتن بحضور او شوم ( ادبیات ایران در عصر جدید - براون - صفحه ۳۶۶ )

(۲) در این قسمت رجوع شود مثلاً به نجوم السماء - چاپ لکنه و ۱۳۰۳ قمری صفحه ۱۶۱

(۳) بخشی از این جلد که مربوط بموضوع این کتابست در عین الحیات بفارسی نیز

آمده و از آن در صفحات آینده استفاده شده است.

- جلد دوم - توحید و صفات باری تعالی  
 جلد سوم - عدالت و معاد  
 جلد چهارم - احتجاجات انبیاء و ائمه  
 جلد پنجم - تاریخ پیغمبران از آدم تا حضرت خاتم الانبیاء  
 جلد ششم - احوال حضرت رسول و بعضی از صحابه  
 از جلد ۷ تا جلد ۱۳ - امامت و احوال ائمه اطهار  
 جلد ۱۴ - علوم طبیعی و ریاضی  
 جلد ۱۵ - در ایمان و صفات مؤمن و کفر و اخلاق مذمومه  
 جلد ۱۶ - آداب دین و سنن و اوامر و نواهی  
 جلد ۱۷ - مواعظ انبیاء  
 جلد ۱۸ - طهارت و نماز  
 جلد ۱۹ - فضیلت قرآن و ادعیه و اذکار  
 جلد ۲۰ - روزه و خمس و زکوة و صدقه  
 جلد ۲۱ - حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر  
 جلد ۲۲ - آداب زیارت ائمه و آداب شهر و ایام  
 جلد ۲۳ - احکام عقود و ایقاعات  
 جلد ۲۴ - بقیة احکام شرعیه  
 جلد ۲۵ و ۲۶ - اجازه های اجتهاد و فهرست رجال شیعه

حلیة المتقین  
 رایج ترین و معروفترین کتابی که مجلسی در آداب مذهبی  
 بفارسی تألیف نموده حلیة المتقین است که بواسطه سادگی

بیان و سبک تحریر مورد توجه توده مردم واقع گردیده و در دل آنها تأثیر عمیق نموده  
 است. این کتاب را چهارده باب است (بعده ۱۴ معصوم) و یک خاتمه و هر باب بدوازده  
 فصل (بعده ۱۲ امام) تقسیم گردیده است. برای اینکه از سنخ مطالب کتاب و محتویات  
 آن اطلاعی دست دهد فهرست مجمل آن بطور اختصار در ذیل نقل میشود:

- باب اول - آداب لباس پوشیدن  
 باب دوم - آداب زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و خضاب بستن و در آئینه نظر کردن  
 باب سوم - آداب خوردن و آشامیدن  
 باب چهارم - فضیلت تزویج و آداب معاشرت زنان و تربیت فرزندان  
 باب پنجم - آداب مسواک کردن و ناخن گرفتن و شارب و سر تراشیدن و شانه کردن

و امثال آن

باب ششم - آداب خواب رفتن و بوی خوش کردن  
 باب هفتم - آداب حمام رفتن و دارو کشیدن و امثال آن  
 باب هشتم - آداب خواب و بیدار شدن  
 باب نهم - آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از دعاها و حرزها و خواص بعضی از  
 داروها و معالجه بعضی از امراض  
 باب دهم - آداب معاشرت مؤمنان  
 باب یازدهم - آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال آن  
 باب دوازدهم - آداب داخل شدن بخانه و بیرون رفتن  
 باب سیزدهم - آداب سوار شدن و راه رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چارپایان  
 نگاه داشتن .

باب چهاردهم - آداب سفر کردن  
 خاتمه - بعضی از فواید متفرقه

در مقدمه کتاب مجلسی منظور خود را از تألیف حلیة المتقین بدین شرح بیان میکند:  
 « چون عمده امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و  
 تزیین باسباب مستحسنة است و بمقتضای حدیث شریف نبوی (ص) که بعثت لاتمام  
 مكارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور و دین اطهر آن  
 حضرت ظاهر و مبین گردیده و چون مختصری از اخلاق در کتاب عین الحیات بیان شده بود  
 جمعی از سالکان مسالك سعادت و ناهجان مناہج متابعت اهل بیت رسالت علیهم السلام  
 از این ذرّه حقیر التماس نمودند که رساله‌ای در بیان محاسن آداب که از طریقہ مستقیمه  
 ائمه طاهرین باسائید باین قلیل البضاعه رسیده باشد بوجه اختصار تحریر نماید ، بجهت  
 عموم نفع باین دیار ، مضامین اخبار را در لغت فارسی قریب الفهم بجلاوه در آورده (۱)  
 بنابراین واضح است که کلیه مطالبی که در این کتاب آمده از روی آیت قرآن  
 و اخبار و احادیث معتبر شیعه است .

از فهرست مختصر حلیة المتقین معلوم شد که تربیت فرزند در  
 قریب فرزند  
 باب چهارم مورد بحث قرار گرفته است . از دوازده فصل



باب چهارم فصل یازدهم در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزند است . فصول دیگر در خصوص فضیلت ازدواج و نهی از رهبانیت - اصناف زنان - آداب نکاح و زفاف و دعا در شب زفاف - حق شوهر و زن با یکدیگر - دعاهاى طلب فرزند - احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل - عقیقه کردن و سر تراشیدن و ختنه کردن - حق پدر و مادر بر فرزند است .

در آغاز فصل یازدهم مجلسی حداقل مدت شیر دادن را ۲۱ ماه (بنقل از حضرت صادق) و حداکثر را دو سال معین کرده است و از حضرت امیر (ع) نقل میکنند که نافعترین و مبارکترین شیر برای فرزند شیر مادر است .

باستناد حدیث حضرت صادق (ع) دایه ممکنست یهودی یا مسیحی باشد بشرط اینکه فرزند را بخانه خود نبرد و از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزهائی که بر مسلمانان حرام است منع شود . دایه‌ای که پدر و مادر مشروع نداشته باشد یا شیر خود را بطور نامشروع پیدا کرده باشد نباید انتخاب کرد . در حدیث دیگر حضرت رسول نهی فرموده است که زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد بطفل شیر دهد . در حدیث دیگر حضرت امیر فرموده است که دایه باید بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که طفل بدایه شبیه خواهد شد .

راجع بمدت کودکی و بر نامه تربیت و تعلیم از حضرت صادق حدیث است که طفل تا هفت سالگی باید بازی کند - هفت سال بعد بتربیت و تعلیم او اقدام شود . چنانچه نیک شد تربیت را باید ادامه داد ورنه امید خیر در او نیست . همان حضرت در حدیث دیگر فرموده که هفت سال دوم را خط و سواد باید آموخت و هفت سال سوم را حلال و حرام خدا . باز از همان حضرت منقول است که احادیث و اخبار را زود باید یاد فرزند داد تا مخالفان مذهب نتوانند آنها را گمراه کنند . بر طبق احادیث معتبر اطفال را باید بر محبت علی ابن ابی طالب (ع) و یازده فرزندش تأدیب کرد و چنانچه این محبت در دل آنان جای نگیرد آنها را فرزند زنا باید شمرد .

پسران را بروایتی از شش سالگی و بروایت دیگر پسران و دختران را از ده سالگی